

زنان تاریخ معاصر ایران در چهار دهه اخیر

شیرودی مرتضی

قسمت اول

چکیده

طی چهار دهه اخیر یعنی از سال‌های نخستین دهه ۱۳۴۰ تا سال‌های پایانی دهه ۱۳۷۰، از يك سو شاهد گسترش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان بوده‌ایم و از سوی دیگر، زنان مسلمان نقش بیشتر و عمیق‌تر در مقایسه با دهه‌های پیشین یافته‌اند. چرا؟ پاسخ به این سؤال را مقاله حاضر پی می‌گیرد. روشی که برای پاسخ به این سؤال برگزیده است توصیفی و تحلیلی است. مهم‌ترین نتایجی را این مقاله عرضه می‌کند عبارتند از:

۱. گسترش فعالیت توده مسلمان به افزایش آگاهی‌های دینی و سیاسی آنان طی ده‌های پیش گفته بر می‌گردد.
۲. افزایش آگاهی‌های دینی و سیاسی گرایش بیشتری را برای ورود به عرصه‌های گسترده‌تر فراهم آورد.

مقدمه

زنان تاریخ معاصر ایران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: زنان درباری، روشنفکر(غرب و شرق زده) و توده زنان مسلمان. زنان درباری به علت برخورداری از ثروت و قدرت، از خود زیاد سخن گفته‌اند و یا این که دیگران بسیار درباره آنان سخن رانده‌اند. زنان روشنفکر هم به دلیل بهره‌مندی از سواد و استفاده از رسانه و کتاب و نیز، به جهت حمایت شرق و غرب از آنان، بیش از اندازه توصیف و معرفی شده‌اند، اما در مورد توده زنان مسلمان به جزء کلی و ابهام‌گویی چیزی نمی‌یابیم در حالی که بار اصلی نهضت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری با آنان بوده است. حضور فعال این دسته از زنان در سال‌های پس از انقلاب اسلامی از يك سو، ادامه همان حرکت انقلابی و اسلامی قبل از انقلاب اسلامی و از سوی دیگر، دلیلی بر تأیید حضور پیشین آنها است. این مقاله می‌کوشد این حضور و نقش را پررنگ‌تر نشان دهد:

چارچوب‌های نظری

واکنش یا کنش‌های زنان ایران معاصر در عرصه مسائل سیاسی در چارچوب یکی از نظریه‌های زیر قابل تحلیل است:

۱. نظریه محافظه‌کارانه: هر گاه واکنش‌ها و کنش‌های سیاسی زنان به تثبیت نظام و حکومت بینجامد، يك رهیافت محافظه‌کارانه است. در يك فضای محافظه‌کارانه، تا زمانی که خطری برای نظام سیاسی پدید نیاید، زنان دست به فعالیت سیاسی نمی‌زنند و در مواقع خطر هم، نظام سیاسی محافظه‌کار می‌کوشد تلاش‌های سیاسی زنان را کنترل و هدایت کند. هدف چنین رهیافتی، نجات حکومت و تداوم آن حتی به بهای سلب حق حیات از مردم است، لذا در سیاست‌گذاری محافظه‌کارانه امکان ایجاد الگوی جدیدی از فعالیت سیاسی برای زنان وجود ندارد و اصولاً هر نظام سیاسی محافظه‌کار با تغییرات جدید سیاسی حتی از سوی زنان حامی خود مخالفت می‌کند.
۲. نظریه آزادی خواهانه: در برابر نظریه محافظه‌کارانه، رهیافت آزادی‌خواهانه وجود دارد که بر آن است که:
الف - تعیین هرگونه خط مشی سیاسی از سوی زنان بدون دخالت دولت و حکومت صورت می‌گیرد.
ب - نظام سیاسی فعالیت‌های سیاسی زنان را سیاست‌گذاری نمی‌کند و اصولاً توان این کار را در مقابل تلاش گسترده سیاسی زنان ندارد.
ج - زنان می‌کوشند دولت را وادار به پذیرش خواسته‌های خود نمایند و در هر صورت در جهت تغییر الگوها و معیارهای حاکم بر جامعه می‌روند.
د- نظام سیاسی حق ندارد حتی در مواقع خطر به سیاست‌گذاری در باب فعالیت سیاسی زنان بپردازد و اگر به چنین اقدامی هم دست بزند مشروعیت خود را از دست می‌دهد.
۳. نظریه میانه‌گرایانه: اگر نظام سیاسی در هنگام خطر و یا به اقتضای زمان و مکان و به منظور تثبیت خود به اتخاذ روش‌های مختلف برای فعالیت سیاسی زنان دست بزند، و در این اقدام به خواسته‌های زنان توجه کند، رهیافت میانه‌روانه‌ای را در پیش گرفته است. در این رهیافت، هدف هم حفظ نظام سیاسی و هم تأمین مطالبات سیاسی زنان است. در این نظریه، سیاست‌گذاران در عین حال که حق دارند به سیاست‌گذاری امور سیاسی زنان بپردازند، ولی مشروعیت این کار را از خواسته‌های زنان می‌گیرند. رهیافت میانه‌رو کوششی است برای ترکیب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی که حاصل آن، دست‌یابی به آرمان‌های مشترک در تلاش‌های سیاسی زنان در پرتو واقعیت‌های اجتماعی است. (ابن‌هاج، ۱۳۸۴: ۸۲)

نتیجه این که بر اساس نظریه محافظه‌کارانه، فعالیت‌های سیاسی زنان در دهه‌های پیشین تاریخ معاصر ایران مدیون زنان درباری بوده است و بس در حالی که در نظریه آزادی خواهانه توده زنان مسلمان‌اند که بدون توجه به سیاست‌ها و مواضع دولت حاکم به

تلاش برای دست یابی به خواسته‌های خود دست می‌زنند اما در نظریه‌ای دیگر (نظریه میانه گرایانه) زنان و دولت تابع همانند و بر پایه خواسته‌های متقابل یکدیگر به کوشش‌های سیاسی می‌پردازند که مصداق آن در تاریخ معاصر ایران زنان روشنفکر به معنای زنان غرب (لیبرالیستی) و شرق (کمونیستی) زده‌اند.

نوشته حاضر بر پایه نظریه‌های فوق در پی پاسخ گویی به سئوال اصلی مقاله است که عبارت است: چرا بیشترین فعالیت سیاسی زنان در دهه‌های گذشته تاریخ این مرز و بوم از آن توده زنان مسلمان بوده است؟ و نیز می‌کوشد فرضیه آن را مورد سنجش قرار دهد که عبارت است از: توده زنان مسلمان عمده ترین کوشش‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران را به انجام رسانده‌اند. با عنایت به سئوال اصلی، فرضیه و عنوان مقاله، متغیر اصلی توده زنان مسلمان و متغیر وابسته نقش سیاسی اجتماعی است.

زنان در دهه ۴۰

مقدمه این که در تظاهرات خیابانی، زنان بچه‌های خرد سال خود را به سینه می‌فشردند و بدون ترس از تانک، توپ و مسلسل، به میدان مبارزه می‌آمدند. آنها حتی جلسات سیاسی برپا می‌کردند و تعداد این جلسات سیاسی در شهرهای مختلف کم نبود. از این رو، نقش آنان در نهضت امام خمینی (ره) بسیار ارزنده بود و آن‌گونه که امام فرمود: «حتی زنان در این نهضت پیش قدم بودند». باقریان، ۱۳۸۳: ۳۳) به راستی چرا زنان که تا دیروز (دوره پهلوی اول و دوم) تنها به وقت ضرورت به صحنه آمدند، این بار صحنه را ترک نکردند، و حضور دائمی‌تر پیدا کردند تا انقلاب عظیمی را پدید آوردند؟

نگاه تازه به زنان: مهمترین دلیل حضور دائمی‌تر و همه جانبه‌تر زنان به تحولی برمی‌گشت که اندیشه‌های امام درباره آنها پدید آورد. امام خمینی (ره) درباره زنان و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی آنان، همانند دیگر عرصه‌ها، نگرشی جدید عرضه کرد. در این نگرش، زن مظهر تحقق آمال بشر است و از دامن او، مرد به معراج می‌رود. از این رو، زن، انسان‌ساز است و اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت گرفته شوند، ملت‌ها با شکست و انحطاط مواجه می‌شوند. اصولاً سعادت و شقاوت کشورها بسته به زن است. زن خوب، سعادت و زن بد، شقاوت را به همراه می‌آورد. به علاوه، خانه و خانواده، مدرسه‌اند و دامن مادر بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که انسان در آن تربیت می‌شود. با این وصف، امام خمینی (ره) بر واجب بودن حضور سیاسی اجتماعی زنان پای می‌فشارد و در این راه، حتی اجازه شوهر را برای فعالیت‌های اجتماعی آنان لازم نمی‌شمارد. (مطهری، ۱۳۶۵: ۶۱) نگرش الهی امام خمینی (ره) به زنان، باعث گردید، قشر جدیدی از زنان در عرصه سیاست و اجتماع شکل گیرد و به تدریج مرز خود را با دیگر زنان جدا سازد. این دسته از زنان، نه تابعی از الگوی زن مدرن غرب‌گرای مورد حمایت رژیم بود، و نه پیرو الگوی زن سنتی و اغلب خانه‌نشین و بی‌تفاوت به امور اجتماعی و سیاسی، بلکه قشر جدیدی بود که در عین تعلق به هر دو الگو، بر آنها منطبق نبود، بلکه با جذب نقاط قوت هر یک، تلاش می‌کرد از نقاط منفی آنها بپرهیزد. مشخصه اصلی این گروه از زنان آن بود که در عین حالی که غرب‌گرایی را به شکل افراطی آن نمی‌خواستند، با وفاداری به ارزش‌های مذهبی و الگوبرداری از حضرت فاطمه (ع) و حضرت زینب (ع)، خود را از اجتماع کنار نمی‌کشیدند. این قشر جدید از زنان، سیاسی بودند و با استعماری قلمداد کردن فرآیند نوگرایی شاه، احساسات ضد غربی خود را هم ابراز می‌داشتند. (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۸۰)

بر آینه نگرش جدید امام به بانوان، زنانی را با نگرش‌های تازه به میدان آورد که بیش از هر چیز، وظیفه الهی خود را پیروی از رهنمودهای امام و مرجع تقلیدشان می‌دیدند، بنابراین، به شکل‌های مختلف چون بخش اخبار، توزیع اطلاعات، کمک به مجروحان، پناه دادن به فعالان سیاسی، شرکت در راه‌پیمایی‌ها، شرکت در جلسات سیاسی، بر پا کردن جلسات سخنرانی و... به مدد نهضت اسلامی امام خمینی (ره) آمدند و در این راه، چنان کوشیدند که امام، سهم آنان را بیشتر از مردان می‌دانست، و از این جهت، بر آنان درود و سلام می‌فرستد و پیروزی نهضت را مرهون شجاعت آنان معرفی می‌کند. (خلخالی، ۱۳۷۹: ۷۸)

گام‌های نخستین: حضور سیاسی اجتماعی زنان در سال‌های قبل از دهه چهل، بیشتر بر اساس ضرورت‌ها صورت می‌گرفت و از این رو، همیشگی و دائمی نبود، ولی رویکرد انقلابی امام خمینی (ره)، حضور فعال زنان در همه عرصه‌ها را می‌طلبید. به علاوه، نمونه‌های زیر نشان از آن داشت که این حضور می‌رفت تا پیش از گذشته، رنگ و بوی اسلامی بگیرد.

الف - در سالروز شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) در مدرسه فیضیه قم، کماندوهای رژیم به این مدرسه حمله کردند، و به ضرب و جرح طلاب پرداختند که به کشته و زخمی شدن تعدادی از طلبه‌ها و روحانیون منجر گردید:

" زمانی که در مدرسه فیضیه باز شد، زنان و پسران قم به داخل فیضیه آمدند و برای طلاب شهید و مجروح، عزاداری کردند و شیون و ناله سر دادند... زن‌ها با گریه می‌گفتند، این طلبه‌ها از دیار خود برای کسب علم و دین به قم پناه آورده بودند، و حالا آنها را کشتند و کسی از جنازه‌های آنها خبر ندارد". (همان)

همین زنان زمانی که بستگان طلاب شهید برای تحویل اجساد و برگزاری مراسم ترحیم آنان به قم می‌آمدند، با آنها، همدردی می‌کردند و نیز، از بذل توجه به مجروحان طلبه مضایقه نکرده و در برنامه‌ای که امام خمینی (ره) برای سرکشی به این مجروحان و خانواده طلاب شهید قمی به اجرا گذاشت، اگر بدون حضور و حمایت مستقیم و غیر مستقیم این زنان صورت می‌گرفت، آثار کمتری را به دنبال می‌آورد.

ب - امام خمینی (ره) در واکنش به کشتار مدرسه فیضیه، تلگرافی را برای علمای تهران فرستاد و بلافاصله این تلگراف تکثیر و در اختیار عموم مردم قرار گرفت.

" مردم با دیدن این تلگراف تاریخی و محکم و مستدل و پر محتوا که مانند بمب در همه جای ایران به صدا درآمد، بیش از پیش به

دوام مبارزه امیدوار شدند و همه روز بیشتر از روز قبل، به خانه امام رفته و اظهار وفاداری می‌کردند. در این میان، تعداد زیادی زن و دختر، از هر طرف ایران بویژه قم و تهران، رهسپار یخچال قاضی در قم می‌شدند، تا با دیدن چهره بسیار مصمم امام، آرام و دردهای درونی خویش را تسکین دهند.» (اصغرانگار، ۱۳۸۳: ۱۴۷)

زنان با رهبری نهضت، ارتباط نزدیک داشتند. به علاوه، زنان نه برای تسکین رهبری نهضت، بلکه برای تسکین یافتن خود به دیدار امام می‌رفتند، این دو مسئله کمتر در حوادث تاریخی گذشته که زنان در آن ایفای نقش کرده‌اند، دیده شده است. مشارکت در قیام: تحولی که امام برای تغییر نگرش در باره فعالیت سیاسی اجتماعی زنان آغاز کرد، از همان ابتدا، تأثیر خود را نشان داد، از این رو، وقتی رژیم پهلوی در اوایل ۴۰ برای نخستین بار به زنان ایران حق شرکت در انتخابات را عطا کرد، بر خلاف تصور رژیم، سیل عظیمی از مخالفت‌ها با این اقدام به پا خواست. آنچه برای رژیم عجیب‌تر از همه جلوه می‌کرد، حضور بانوان در اعتراض‌های گسترده علیه حق رأی زنان بود. نظام شاهنشاهی برای انحراف افکار عمومی، تظاهرات و شورش‌هایی که بر ضد همه‌پرسی اعطای حق رأی به زنان و دیگر لوایح شش‌گانه به راه افتاد را ارتجاع سیاه نامید، و علت آن را تحریک روحانیانی دانست که با گسترش حقوق زنان، مخالفانند. البته روحانیان نیز از مخالفان جدی این اقدام بودند، و مخالفت خود را به صراحت بیان می‌کردند، اما مخالفت روحانیان و زنان، به گسترش حقوق بانوان نبود، بلکه آنها می‌دانستند که هدف شاه اعطای واقعی حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای زنان نیست، بلکه هدف آن بود که زنان را به فساد بکشانند. (خلخالی، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

زنان با درک عمیق مقاصد غیر اسلامی شاه، همراه با امام خمینی (ره) به مخالفت با انقلاب سفید پرداختند، و زمانی که رهبری مخالفان فاسد کردن زنان، دستگیر شد، زنان و مردان به اعتراض دست زدند. در رأس همه این اعتراض‌ها، قیام مردم قم بود. "مردم به محض شنیدن خبر دستگیری امام، اعم از زن و مرد به خیابان ریختند و با هر وسیله ممکن، از قبیل دشنه و چاقو و چماق به طرف پلیس و نظامیان هجوم بردند. . . در این روز، بانوان قم به داخل حرم آمده، همانند جنگ احد و بدر مردان را تهییج و به حرکت وامی‌داشتند. یک شیر زن قمی، به بهانه این که می‌خواهد از یک طرف خیابان به طرف دیگر برود از پلیس آدم‌کش استمداد می‌طلبد، آنها نیز، بازوی او را گرفته، او را به طرف دیگر خیابان می‌برند. در همین هنگام، آن زن دشنه‌ای از زیر چادر خود بیرون آورده و شکم یکی از آنها را پاره می‌کند. (پس از آن) مردم جنوب شهر و کوچه آبشار و خیابان ارم و صفاییه به مرکز شهر هجوم آورده و با پلیس به زد و خورد پرداخته که در جریان این درگیری، تعدادی از خانم‌ها نیز به شهادت رسیدند.» (کاظمی، ۱۳۷۹: ۹۰)

بر پایه این گزارش تاریخی، زنان قم در حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، چهار نقش را بر عهده داشتند. اول- مردان را به قیام علیه دولت و حمایت از امام خمینی (ره) تشویق می‌کردند. دوم - علاوه بر آن، خود نیز، در راهپیمایی و تظاهرات ضد دولتی شرکت کردند. سوم- با ابزارهای ساده، به درگیری با پلیس پرداختند. چهارم - در درگیری با پلیس، تعدادی از آنان به شهادت رسیدند. اعلام تنفر: پس از ترور حسن‌علی منصور، موجی از دستگیری‌ها به راه افتاد. در این میان، دغدغه اصلی خانواده مبارزان سیاسی، نجات از دستگیری و یا خلاصی افراد در بند و یا دست کم، فراهم آمدن شرایط بهتر برای زندانیان بود. این نگرانی‌ها، با اعدام چهار تن از عاملین ترور منصور بیشتر شد، به این دلیل، جمعیت مؤتلفه اسلامی که ارتباط تنگاتنگی با امام داشت، در صد برآمد، اجتماعی از زن و همسر مجاهدان ترتیب دهد، تا رژیم تحت فشار قرار گیرد، و از ادامه خشونت دست بردارد و یا آن را کم نماید.

"در یکی از روزهای داغ تابستان ۱۳۴۴ نزدیک به ۱۵۰ نفر از خانم‌ها، در حالی که چادر بر سر داشتند و عده‌ای هم پوشیه و رو بنده زده بودند، مقابل دفتر نخست وزیر جمع شدند و آرام آرام تظاهراتی را شکل دادند. . . عده‌ای از آنها از جمله خانم صدیقه امانی همدانی خواهر شهید صادق امانی همدانی که به حق شیر زنی بود، شروع به سخنرانی کرد. . . و اعتراضات و خواسته‌های خانواده را اعلام کرد. یکی از مامورین نیز، برای احتراز از درگیری و جمع کردن قضایا، شروع به صحبت کرد و وعده داد که به این اعتراض‌ها توجه خواهد شد.» (حاجی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۴۷)

پس از این اجتماع، جمعیت مؤتلفه اسلامی تصمیم می‌گیرد تا حصول به نتیجه دلخواه، حضور زنان را در صحنه حفظ کند، لذا در برنامه‌ای دیگر، زنان را به ملاقات مراجع و علمای قم می‌برد. اولین بیت مرجعی که خانم‌ها وارد شدند، منزل آیت الله شریعتمداری بود، وی ابتدا از پذیرفتن آنها خودداری می‌کند، ولی با اصرار بانوان، وی ناچار به ملاقات می‌گردد. شریعتمداری قول داد، خواسته بانوان را از طریق یکی از سناتورهای به گوش دربار برساند. پس از آن، خانم‌ها به دیدار آیت الله گلپایگانی رفتند. خواهر شهید امانی، همچون گذشته و به عنوان سخنگوی جمع، به سخن پرداخت و خواسته‌های خود را با شور و هیجان مطرح ساخت، به گونه‌ای که آیت الله گلپایگانی به گریه افتاد و گفت: "به جدم قسم که هر کاری از دستم برآید، برای‌تان انجام می‌دهم." این حرکت تبلیغی و اعتراض‌آمیز، پس از ملاقات با دیگر علمای قم پایان پذیرفت، ولی در آن زمان تأثیر مطلوبی بر تقویت روحیه مجاهدان و خانواده‌های‌شان بر جای گذاشت.

در طی سال‌هایی که نهضت امام خمینی (ره) ادامه داشت، دانش‌جویان دختر به عنوان قشر جدیدی از زنان مسلمان طبقه متوسط جامعه به نهضت ملحق شدند، و نقش برجسته‌ای را ایفاء کردند به عنوان مثال: چهار هزار دانش‌جوی دختر و پسر، شعار: تو اگر برخیزی، من اگر برخیزم، همه برخیزند را در بهمن ۱۳۴۸ و در مقابل درب اصلی دانشگاه تهران سر دادند. آنها در کنار زنان دیگری که دانش‌جو دانشگاهی نبودند، ولی خواسته‌های‌شان یکسان بود، به مبارزه علیه رژیم ادامه دادند، و حتی زندان‌ها را به جان خریدند. نمونه‌ای از این زنان، خانم دباغ است، که در اواخر سال ۱۳۵۲ به همراه دخترش، در زندان قصر زندانی بود. او را به زور از حجاب منع کردند، به گونه‌ای که "از نداشتن حجاب چنان در عذاب بود که برای رفتن به دست‌شویی، یا از لباس‌های زیر

اضافی یا از پتوی سربازان کف سلول به عنوان حجاب، استفاده می‌کرد». (امام خمینی، ۱۳۶۳: 26) خلاصه این که امام خمینی (ره) هویت و شخصیت تازه‌ای به زنان بخشید، باور جدیدی از آنان را مطرح و موانع حضور سیاسی اجتماعی‌شان را بر طرف ساخت، حاصل این فرآیند هم‌پایی زنان با مردان در همه عرصه‌های مبارزه علیه رژیم بود. از این رو، تاریخ نهضت امام خمینی (ره) شاهد حضور عمیق‌تر و گسترده‌تر زنان در حرکت‌هایی چون مدرسه فیضیه قم و قیام ۱۵ خرداد و ترور منصور است. افزون بر آن، دختران دانش‌جو که بیشتر آنان از طبقه متوسط و محروم یا همان توده زنان مسلمان را تشکیل می‌دادند، اغلب به بهانه‌های صنفی و اما با نیت سیاسی به مصاف رژیم آمدند، و در این راه، از تبعید و زندانی و شهید شدن، واهمه‌ای به خود راه ندادند.

زنان در دهه ۵۰

مقدمه این که تلاش رژیم پهلوی در زمینه بسیج اجتماعی زنان نه تنها آنان را به پشتیبانان شاه تبدیل نکرد، بلکه برعکس، آگاهی که زنان از رهگذر برنامه نوسازی غربی کشور بدست آورده بودند، را در جهت تقویت مخالفت خود علیه نظام شاهنشاهی به کار گرفتند، و علی‌رغم این‌که حجاب همواره در تبلیغات رسانه‌ای و مطبوعاتی، با تحقیر و انکار روبرو بود، و آن به معنای عدم دسترسی به مزایای اجتماعی تلقی می‌شد، زنان چادری چون طوفان و سیل به راه افتادند و پایه‌های لرزان رژیم را لرزان‌تر کردند، و با اتخاذ و اجرای روش‌های زیرین، اثبات نمودند که حجاب مانعی برای پیشرفت و تحول اجتماعی نیست و آنان قادرند حتی نظام سیاسی را با خطر سقوط مواجه کنند.

فریادهای مردانه: مشارکت در راهپیمایی بزرگ‌ترین جلوه حضور زن ایرانی مسلمان در مخالفت با رژیم پهلوی است. زنان در همه شهرها و حتی روستاها، در راهپیمایی‌ها دیده می‌شدند، و البته، در شهرهای مذهبی‌تر و مناطق شهری، حضور فعال‌تری را به نمایش گذاشتند.

زنان به صورت گسترده در تظاهرات خیابانی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ مشارکت داشتند، این در حالی بود که پیش از این، جز به ضرورت از خانه بیرون نمی‌آمدند و البته آنها، در تظاهرات، همان خواسته‌هایی را مطرح می‌کردند که مردان هم ابراز می‌نمودند. زنان، علاوه بر شیوه‌های رایج کسب خبر و یا اطلاع‌رسانی، از طریق روضه و سفره از زمان تظاهرات آگاه می‌شدند و زمانی که در تظاهرات شرکت می‌کردند، سهم آنان از کشته‌ها کمتر از مردان نبود. افزون بر آن، فعالیت زنان در تظاهرات، شکل‌های متنوعی داشت. مثلاً، برخی از آنها، تراکت توزیع می‌کردند، بعضی تا آنجا پیش می‌رفتند که در سنگسازگی در برابر پلیس، شرکت می‌جستند و حتی تعدادی از آنها، به ویژه در واپسین روزهای حیات رژیم پهلوی، در تظاهرات، اسلحه به دست می‌گرفتند، و به مبارزه با رژیم می‌پرداختند. نیکی کدی به جنبه دیگری از فعالیت زنان در تظاهرات می‌پردازد، و می‌نویسد: «هنگامی که تهدید رژیم بالا می‌گرفت، این خانم‌های چادری با کمال شجاعت در صف جلوی تظاهرات حضور می‌یافتند». (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۲۵) جان فوران نیز در این باره می‌گوید: «در تظاهراتی گسترده هزاران زن چادری پیشاپیش صفوف جمعیت حرکت می‌کردند، و با این‌کار ضمن این‌که خطر را به جان می‌خریدند از دامنه خطر می‌کاستند». (کدی، ۱۳۶۹: ۳۶۶)

حضور وسیع زنان در جلو و پیشاپیش تظاهرکنندگان، پیامی را عرضه می‌کرد و آن که انقلاب ما، منادی صلح است و لذا دست به خشونت نمی‌زنیم و مسئولیت آتش زدن بانک‌ها و تخریب اموال خصوصی را بر عهده مأموران دولتی می‌دانیم. به این مورد، مراقبت از مجروحان، یا انتقال آنان به مراکز درمانی یا مراکز امن، را باید به نقش زنان در راهپیمایی‌ها افزود.

شرکت زنان در راهپیمایی‌ها و تظاهرات، مشکل‌تر و خطر سازتر از مشارکت مردان بود، زیرا:

1. از آنجا که اغلب آنها دارای حجاب بودند، این مسئله باعث می‌شد تا در مواقعی چون تیراندازی که نیاز به فرار بود، امکان کمتری برای تحرک و فرار نسبت به مردان داشته باشند.
2. معمولاً خانم‌ها دارای توانایی جسمی کمتری نسبت به آقایان‌اند، این امر، امکان مقابله با نظامیان و مأموران امنیتی را برای زنان کاهش می‌داد.

3. بسیاری از زنان در حالی در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند که فرزندی را در آغوش یا دست کودکی را در دست داشتند، و در صورت حمله مأموران، فرصت کمتری برای فرار و امکان‌اندکی برای مقاومت پیدا می‌کردند. (فوران، ۱۳۷۷: 561)

زیبایی حضور زنان به آن بود که علی‌رغم همه این‌ها، هر روز، حضوری پر رنگ‌تر از گذشته را به نمایش می‌گذاشتند. به همین دلیل، امام می‌فرماید که هیچ تاریخی، چنین مردانگی و فداکاری را از زنان ثبت نکرده است. (ریحانه، ۱۳۸۲: 195)

به میدان آوردن دیگران: زنان، علاوه بر حضور مستقیم، در تشویق، تحریک و تشجیع مردان برای پیوستن به روند پیروزی انقلاب اسلامی، نقشی مؤثر داشته‌اند. این مسئله را بارها، امام خمینی (ره) امین‌ترین راوی انقلاب اسلامی تأیید کرده‌اند. از جمله:

» 1. آمدن شما خانم‌ها به خیابان‌ها و میدان‌های مبارزه موجب این شد که مردها هم قدرت پیدا بکنند، تقویت بشوند، روحیه آنها هم با آمدن شما تقویت بشود). «همان»

» 2. آنها (زنان) مردان را تشجیع کردند (لذا) مردم ما مرهون شجاعت‌های زنان شیر دل هستند». (همان)

" 3. تشویق می‌کردند، زن‌ها، مردها را و خودشان در صف جلو بودند». (همان)

در حالی که مردان به علت خوی و خصلت مردانه باید مشوق، مشجیع و مقوم زنان به ورود در عرصه‌های پر خطر باشند، ولی امام، زنان را تشجیع کننده، قوت قلب دهنده و تشویق کننده مردان در صحنه‌های بحرانی انقلاب اسلامی معرفی می‌نماید. از این رو می‌توان گفت که: نقش زن‌ها اگر نگوییم بالاتر از مردها بود، کمتر از آنها هم نبود. در واقع، به واسطه حضور زنان در میدان‌های

انقلاب اسلامی، مردها اگر فوت‌شان کم بود، فوت‌شان بیشتر شد و اگر قوی بود، قدرت‌شان دو چندان گردید. علت این که امام، در همه این سخن‌ها، نقش زنان را بیشتر از مردان می‌داند، آن است که زنان هم، خود برای پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند و هم مردها را به فعالیت وادار می‌نمودند. (همان)

آیت الله عمید زنجانی که خود از بر پا کنندگان و گردانندگان تظاهرات و راهپیمایی جنوب شهر تهران بود، در تأیید نقش فعال‌تر زنان در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی می‌گوید: «در تهران و به ویژه در جنوب آن، زنان نقش خیلی زیادی داشتند، و حتی صدای زنان بسیار رساتر از مردان به گوش می‌رسید، و جالب است که در این زمان، دیگر اشکالات شرعی بعضی از خشکه مقدسین، مبنی بر این که مردها نباید صدای زن‌ها را بشنوند، خیلی مطرح نبود، بالاتر از آن، زنان حتی بی توجه به این ادعای متحجرین که زنان حق ندارند، بدون اجازه شوهران در راهپیمایی حاضر شوند، شرکت در راهپیمایی را یک وظیفه تلقی می‌کردند که اجازه شوهر در آن شرط نیست. آنچه برای زنان مسلمان مهم بود آن‌که در پیروی از مرجع تقلید خویش، به وظیفه دینی خود عمل نمایند». (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۶۲)

مقاومت سازمان یافته: یکی از ابعاد برجسته حضور زنان در صحنه‌های گوناگون انقلاب اسلامی، حضور پرشور و مقاومت آفرین آنها در هسته‌های مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی پهلوی بود، فعالیت پرشور زنان در برخوردهای مسلحانه، پخش اعلامیه‌ها و رهبری و هدایت و پشتیبانی از حرکت‌ها و جریان‌های مقاومت، نشان‌گر آن بود که جنسیت نقشی در کاهش حضور آنها نداشته است. به علاوه، نقش دیگری را هم زنان درباره هسته‌های مقاومت بر عهده داشتند و آن که با شکل دادن هسته‌های مخفیانه، نه تنها در حمایت از خانواده مبارزان، زندانیان، شهیدان و مجروحان داشتند، بلکه به توزیع اعلامیه‌ها، پخش اخبار مبارزه به منظور افزایش فعالیت سرکوب‌گرانه رژیم شاه نیز، اقدام می‌نمودند، معمولاً مرکز این هسته‌های مقاومت در مساجد، هیأت‌ها و برخی از جلسات بانوان بود. (حاجی‌بیگی، ۱۳۷۹: ۲۱۳)

تحصن را نیز می‌توان یک هسته مقاومت تلقی کرد که برخلاف هسته‌های مقاومت مخفی، آشکارا علم مخالفت با رژیم را بر می‌دارد، و با مقاومت در برابر فشار مستقیم و غیرمستقیم رژیم، می‌کوشد آن را از پای در آورد. از این رو، سهم زنان کارگر (مانند کارگران نساجی)، کارمند (چون پرستاران) و فرهنگی (مثل معلمان) در اعتصاب علیه رژیم پهلوی در حد بالایی قرار داشت. آنان برای شرکت در اعتصاب، دلایل کافی داشتند که گسترش دولتی فساد جنسی از آن جمله بود. جالب است که زنان تحت مدیریت مردان به تحصن می‌پیوستند و کمتر انجمن یا تشکل سیاسی و صنفی سامان دهنده اعتصاب بود که زنان در رده‌های مدیریتی آن، حضور داشته‌اند. قضیه جالبی که به دلیل تأثیر از اعتصاب عمومی زنان روی داد، پیوستن کارکنان سازمان دولتی زنان ایران به متحصنین بود، سازمانی که تحت ریاست افتخاری شمس پهلوی اداره می‌شد و انتظار می‌رفت بالاترین میزان وفاداری به رژیم پهلوی را از خود نشان دهد. به هر روی با ادامه اعتصابات، قدرت خرید خانواده‌ها کاهش یافت، ولی زنان انقلابی ایرانی، اعتراض به کاهش قدرت را خود نشان نمی‌دادند و هم‌چنان اعتصاب را تا سقوط پهلوی استمرار بخشیدند. (ریحانه، ۱۳۸۲: ۱۹۲)

تأیید مقام ولایت: مقام معظم رهبری همانند امام خمینی (ره) به عنوان شاهدی صدیق، نقش‌های مختلف زنان در پیروزی انقلاب اسلامی را این‌گونه بر می‌شمارد:

1. شعارهای تند: «زنان در این انقلاب، سهم بسیار مهمی را عهده‌دار شدند. . . اولین تظاهراتی که در سطح کشور به صورت علنی و خصمانه علیه دستگاه طاغوت، با شعارهای تند اتفاق افتاد، به وسیله زنان بود. حرکت بسیار مهم و عظیمی به وسیله زن‌ها شروع شد و این حرکت وقتی هم تداوم پیدا کرد، باز زن‌ها در آن، یک نقش فوق‌العاده فعالی را بر عهده گرفتند». (حافظیان، ۱۳۸۰: ۱۵۷)

2. فداکاری: «یک حرکت عظیم دیگر هم به وسیله زنان انجام گرفت و آن فداکاری‌ها و گذشت بود که (زنان) نسبت به همسران‌شان، فرزندان‌شان و برادرشان ابراز کردند که فوق‌العاده مهم بود و چیزی است که در دنیای موجود و در تاریخ گذشته بسیار کم نظیر است». (خامنه‌ای، ۱۳۶۴: ۱۷۵)

3. تشویق مردان: «زن‌ها (انقلاب اسلامی) دو عمل انجام می‌دادند: یکی این‌که، در تظاهرات شرکت می‌کردند و دیگری که با اعتقاد عمیق خود به انقلاب اسلامی، ضمن بالا بردن کیفیت انقلاب، مردها را به حضور در جریان انقلاب تشویق می‌کردند. واقعیتی که در جامعه ما صورت گرفت این بود که زنان از روی ایمان قلبی وارد میدان شدند». (همان)

4. نقش حیاتی: «زنان جامعه ما یقیناً در حرکت عظیم مردم که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی . . . شده است، نقش حیاتی و به سزایی دارند و اگر این نقش آنان وجود نمی‌داشت، شاید انقلاب اسلامی به ثمر نمی‌رسید. امروز زبان‌ها از بیان ایثارگری زنان جامعه ما و تأثیر آن بر روحیه ناتوان است». (همان)

5. بلوغ اسلامی: «معلم بزرگ انقلاب، حضرت امام خمینی قدس سره، نقش زنان را در انقلاب چه در پیدایش و چه در استمرار آن و نیز، جایگاه او را در تکامل جامعه اسلامی و بلوغ اسلامی و انقلابی آن بس بزرگ می‌داشت و حق هم همین است». (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: ۲۷۳)

به دلیل این همه نقش پر ثمر است که معظم‌له، زن ایرانی را پاک‌تر از راهبه‌ها می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۲۴۷)، و او را شایسته ورود به عرصه علم و تقوا می‌بیند، و از کارگزاران نظام می‌خواهد، برای حل مسائل باقی‌مانده زنان، به تنظیم قوانین و مقررات لازم بپردازند. (خامنه‌ای، ۱۳۶۴: ۳۷۹)

خلاصه این که از سال ۱۳۵۵، با تشدید مبارزه ضدولتی از سوی امام خمینی (ره)، زنان به طور گسترده در راهپیمایی‌ها و تحصن‌ها حاضر شدند. آنان‌ها حتی با تاسی از رهنمودهای رهبری نهضت، پا را از این فراتر نهادند و به ایفای نقش دیگری دست

زند و آن که با تشویق مردان، حضور آنان در تظاهرات علیه رژیم را شدت بخشیدند. به علاوه، مشارکت در هسته‌های مقاومت، در کمک به مجروحان، توزیع اعلامیه‌ها و دیگر موارد مشابه، کوشیدند. امام و مقام معظم رهبری، ضمن تأیید حرکت گسترده زنان در پیروزی انقلاب اسلامی، آن را مورد ستایش قرار داده‌اند. البته باید اعتراف کرد که هیچ‌گاه نمی‌توان همه ابعاد حضور فعالانه و فداکارانه توده زنان مسلمانان ایرانی در سال‌های آتش و خون (۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷) را به تحریر در آورد.

خلاصه این که نگرش رژیم پهلوی به زنان، دختران و بانوان، نگرش مادی و منفعت‌طلبانه و لذت جویانه بود، یعنی زن، ابزاری به شمار می‌آمد که تنها وسیله ارضای هواهای نفسانی مردان هوس‌باز و یا وسیله کسب پول، ثروت و قدرت بود. چنین نگرشی به زن، ریشه در افکار شاه داشت. او در یک مصاحبه مطبوعاتی در این باره گفت: "درک من از زن آن است که او باید زیبا و فریبا باشد". (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۱۶۰) امام با نگاه ابزاری و مادی به زنان، به مخالفت برمی‌خیزد. این نگرش جدیدی بود که براساس آن، شأن و منزلت معنوی زن، احیاء می‌شد و کرامت انسانی به او باز می‌گشت، لذا در این صورت، دیگر زن شیء و ابزار نبود، بلکه مربی جامعه و مبدأ همه سعادت‌ها تلقی می‌شد. (کیهان، ۱۳۷۴: ۲)

با آغاز حوادثی که به تدریج به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید، زنان مسلمان این مرز و بوم، نقش غیر مستقیم‌تر گذشته را به کناری نهادند و با حضور مستقیم‌تر به ایفای یک نقش فعال‌تر پرداختند، و به همین روی است که امام فرمود: زنان در صف مقدم پیروزی انقلاب اسلامی قرار داشتند، و تعداد زنانی که در روند پیروزی انقلاب اسلامی شرکت کردند، بیش از دیگر حضورهای تاریخی آنان بود. افزون بر آن، حضور اجتماعی زنان ایرانی، به طور وسیع، همه زنان را چه زنان طبقه بالا و چه زنان طبقه متوسط و پایین را در بر گرفت، ولی علمدار جنبش جدید زنان، با خانم‌های طبقات متوسط و پایین بود. این حضور گسترده همان‌گونه که آفاری گفته است: ناشی از زمینه‌های فرهنگی و ارزشی بود که ریشه در تاریخ زنان ایران داشت. (آفاری، ۱۳۶۹: ۵۷)

ادامه دارد...